

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: جایگاه و کارآمدی قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا (۲۰۱۱-۲۰۰۱)

نویسنده / محقق: نعمت حسینی نیاکانی

مترجم :-

استاد راهنما: آقای دکتر نورمحمدی استاد مشاور/استاد داور: آقای دکتر دهشیار-آقای دکتر چگینی زاده

کتابخانه: دارد واژه نامه: ندارد

نوع پایان نامه: بنیادی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۱۳۹۱

محل تحصیل: تهران نام دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: حقوق و علوم سیاسی

تعداد صفحات: ۱۵۷ صفحه

کلید واژه ها به زبان فارسی: قدرت نرم، جغرافیایی فرهنگی خاورمیانه، اقتصاد رانتیر، بنیادگرایی، جامعه مدنی

کلید واژه ها به زبان انگلیسی: ,cultural geography of the middle east, Rentier economic,

Fundamentalism,civil society, soft power

فرم ۱D

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف)

با گذر از دوران جنگ سرد هزینه های استفاده از قدرت سخت افزایش یافته است و کشور ایالات متحده به عنوان برترین بازیگر نظام بین الملل با درک این نکته، سعی فراوان در استفاده از قدرت نرم دارد. این کشور تمام مولفه ها و ابزارهای استفاده از قدرت نرم، منجمله ابزارهای رسانه ای و اطلاعاتی دنیا را در اختیار دارد. نقطه کانونی استفاده امریکا از قدرت نرم، خاورمیانه می باشد. این منطقه از جهان به عنوان یک جغرافیایی فرهنگی، از آنجا که با فرهنگ و هویت غرب در تضاد می باشد به شدت در مقابل این نوع از قدرت مقاومت می کند.

ب. مبانی نظری، پرسش ها و فرضیه ها

چارچوب نظری براساس نظریه قدرت نرم می باشد.

سوال: چرا قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا ناکارآمد بوده است؟

فرضیه: ویژگی های اقتصادی، فرهنگی و تاریخی حاکم بر خاورمیانه موجب شده است تا قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا ناکارآمد باشد.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های

نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها.

تعریف مفاهیم:

۱- قدرت نرم: قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد. قدرت نرم، قدرت جذابیت است

و در این راستا از فرهنگ و ارزشهای آمریکایی می توان به عنوان بنیادی ترین منابع قدرت نرم نام برد.

۲- بنیاد گرایی: بنیادگرایی اسلامی نهضتی است که به ارزشهای اولیه اسلامی معتقد است و پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزشها می‌داند و نه پیروی از الگوی کشورهای غربی.

۳- جغرافیایی فرهنگی: از نظر آمریکا، خاورمیانه محدود به منطقه‌ای نیست که روی نقشه ترسیم شده است بلکه از نظر آمریکا، خاورمیانه فرهنگی بسیار گسترده‌تر از خاورمیانه جغرافیایی است. از این منظر تمام کشورهای خاورمیانه جغرافیایی و کلیه کشورهای اطراف این منطقه که هژمونی فرهنگی آمریکا و ایده لیبرالیسم را به چالش می‌کشند جز خاورمیانه فرهنگی محسوب می‌شوند. ایالات متحده خواهان حضور در این منطقه است و هر کشور و یا گروهی که با حاکمیت ارزشهای آمریکایی در این منطقه مخالف باشد جز خاورمیانه فرهنگی است.

روش تحقیق: کتابخانه ای

ت. یافته های تحقیق:

عوامل موثر در ناکارآمدی قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه عبارت اند از:

۱- وجود اقتصاد رانتیر در منطقه

۲- طی کردن دوران تاریخی به شدت متفاوت از غرب

۳- حضور قوی بنیادگرایی در خاورمیانه

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات:

خاورمیانه به عنوان یک جغرافیای فرهنگی که مسیر و تاریخی کاملاً متفاوت از غرب را تجربه کرده است به شدت در مورد ورود ارزش‌های غربی مقاومت می‌کند و از آنجائیکه پایه و اساس اعمال قدرت نرم، پذیرش ارزش‌های کشور مبدا می‌باشد بنابراین پذیرش قدرت نرم از سوی کشورهای خاورمیانه آمریکا را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. ایالات متحده با پذیرش خالصانه دموکراسی در منطقه خاورمیانه می‌تواند قدرت نرم خود را افزایش دهد و هزینه های نظامی را کاهش دهد. اما باید به این نکته توجه داشت که

با توجه به گفته نای قدرت نرم یک کشور از ارزش ها، فرهنگ و سیاست خارجی آن کشور ناشی می شود. و باید ارزش ها فرهنگ و سیاست خارجی یک کشور هر سه مورد قبول سایرین باشند تا بتواند در ایجاد قدرت نرم سهیم باشد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

استاد راهنما: دکتر مرتضی نورمحمدی

رئیس کتابخانه :

سمت علمی: استادیار

محل امضا

نام دانشکده : حقوق و علوم سیاسی

محل امضا:

چکیده راهنما:

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف)

با گذر از دوران جنگ سرد هزینه های استفاده از قدرت سخت افزایش یافته است و کشور ایالات متحده به عنوان برترین بازیگر نظام بین الملل با درک این نکته، سعی فراوان در استفاده از قدرت نرم دارد. این کشور تمام مولفه ها و ابزارهای استفاده از قدرت نرم، منجمله ابزارهای رسانه ای و اطلاعاتی دنیا را در اختیار دارد. نقطه کانونی استفاده امریکا از قدرت نرم، خاورمیانه می باشد. این منطقه از جهان به عنوان یک جغرافیایی فرهنگی، از آنجا که با فرهنگ و هویت غرب در تضاد می باشد به شدت در مقابل این نوع از قدرت مقاومت می کند

ب. مبانی نظری شامل چارچوب نظری و پرسش ها و فرضیه ها

چارچوب نظری براساس نظریه قدرت نرم می باشد.

سوال: چرا قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا ناکارآمد بوده است؟

فرضیه: ویژگی های اقتصادی، فرهنگی و تاریخی حاکم بر خاورمیانه موجب شده است تا قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا ناکارآمد باشد.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات:

خاورمیانه به عنوان یک جغرافیای فرهنگی که مسیر و تاریخی کاملاً متفاوت از غرب را تجربه کرده است به شدت در مورد ورود ارزش های غربی مقاومت می کند و از آنجائیکه پایه و اساس اعمال قدرت نرم، پذیرش ارزش های کشور مبدا می باشد بنابراین پذیرش قدرت نرم از سوی کشورهای خاورمیانه آمریکا را با چالش های جدی مواجه کرده است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان پایان نامه:

جایگاه و کارآمدی قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا (۲۰۱۱-۲۰۰۱)

استاد راهنما:

دکتر نورمحمدی

استاد مشاور:

دکتر دهشیار

نگارش:

نعمت حسینی نیاکانی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه ای خاورمیانه و شمال

آفریقا

تیر ۹۱

تقدیر و احترام

خدای را سپاس که توان یادگیری بخشید

سپاس و تشکر خود را از آقای دکتر نورمحمدی ابراز می دارم که با راهنمایی های ارزشمندشان توانستم این پایان نامه را با موفقیت به پایان برسانم.

همچنین از زحمات جناب آقای دکتر دهشیار قدردانی می کنم که این پایان نامه ملهم از اندیشه های ایشان می باشد.

تقدیم به پدر و مادرم:

آنان که ناتوان شدند تا من به توانایی برسم...

موهایشان سپید شد تا من روسفید شوم...

تقدیم به همسر عزیزم:

همو که عاشقانه سوخت تا گرمابخش وجود و زندگی ام گردد...

تقدیم به پسرم پارسا:

او که با بازی های کودکانه اش، هر لحظه نو شدن را به من آموخت

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق

۶	۱ بیان مسئله.....
۱۱	۲ بررسی ادبیات.....
۱۳	۳ اهداف تحقیق.....
۱۴	۴ سوال.....
۱۴	۵ فرضیه.....
۱۴	۶ متغیرهای تحقیق.....
۱۵	۷ تعریف مفاهیم.....
۱۶	۸ روش و نوع تحقیق.....
۱۷	۹ حازماندهی تحقیق.....

فصل دوم: مبانی نظری

۱۹	مقدمه.....
۲۰	۱ مفاهیم.....
۲۰	۱ قدرت.....
۲۲	۱ ۴ قدرت نرم.....
۲۵	۱ ۳ قدرت سخت.....

۲۷	پیشینه طرح.....
۳۲	۳- منابع قدرت نرم.....
۳۲	۱-۳- منابع غیردولتی قدرت نرم.....
۳۲	۱-۳-۱- فرهنگ.....
۳۶	۱-۳-۲- اقتصاد.....
۳۷	۲-۳- منابع دولتی قدرت نرم.....
۳۸	۱-۳-۲- سیاست.....
۳۹	۲-۳-۲- دیپلماسی عمومی.....
۴۲	۴- اطلاعات، مفهومی مرتبط با قدرت نرم.....
۴۷	۵- قدرت نرم از نگاه موافقان و مخالفان.....
۵۰	جمع بندی.....

فصل سوم: مولفه‌های قدرت نرم آمریکا

۵۲	مقدمه.....
۵۲	۱- مولفه‌های سیاسی قدرت نرم آمریکا.....
۵۳	۱- جذبیت ایدئولوژیک.....
۵۶	۱- ۴- سیاست‌های مهاجرتی.....
۵۷	۱- ۳- مشارکت در فعالیت‌های بشردوستانه.....
۵۸	۱- ۴- آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی.....

۶۰ ۲ مولفه‌های فرهنگی قدرت نرم آمریکا
۶۰ ۲-۱ انسان محوری (اومانیزم)
۶۲ ۲-۲ ادبیات و هنر
۶۴ ۲-۳ رسانه‌ها
۶۶ ۲-۴ جایگاه علمی
۶۸ ۲-۵ غذاهای جهانی و ورزش
۶۹ جمع بندی

فصل چهارم: موانع و چالش‌های فرهنگی، تاریخی و اقتصادی ناکارآمدی قدرت نرم در سیاست

خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا

۷۳ مقدمه
۷۳ ۱ ریشه‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی
۷۴ ۱-۱ ریشه‌های فلسفی شکل‌گیری انسان و جامعه دموکرات
۷۷ ۱-۲ ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری انسان و جامعه دموکرات
۸۱ ۱-۳ ریشه‌های اقتصادی شکل‌گیری انسان و جامعه دموکرات
۸۳ ۱-۳-۱ مفهوم رانت و دولت رانتیر
۸۵ ۱-۳-۲ پیامد رانتیریزم بر ساخت دولت
۸۹ ۱-۳-۳ پیامد رانتیریزم بر روابط دولت و جامعه
۹۵ ۲ بنیادگرایی
۹۵ ۲-۱ تعریف، تبارشناسی و ویژگی‌ها

۹۸ بنیادگرایی اسلامی
۱۰۳ تفاوت بنیادگرایی اسلامی با بنیادگرایی مسیحی
۱۰۴ اهداف و خواسته های بنیادگرایان
۱۰۶ علل ظهور ضدغربی بودن بنیاد گرایی
۱۱۷ جمع بندی

فصل پنجم: شاخص های ناکارآمدی قدرت نرم در سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا

۱۲۰ مقدمه
۱۲۰ ۱ شکست طرح خاورمیانه بزرگ
۱۲۰ ۱-۱ مبانی نظری طرح خاورمیانه بزرگ
۱۲۱ ۱-۲ برنامه های پیشنهادی طرح خاورمیانه بزرگ
۱۲۲ ۱-۳ واکنش ها به طرح خاورمیانه بزرگ
۱۲۳ ۱-۴ شکست طرح خاورمیانه بزرگ، نشانه ای از عدم کارایی قدرت نرم ایالات متحده
۱۲۹ ۲- حمله آمریکا به افغانستان و عراق
۱۲۹ ۲-۱ تحول در شیوه های اعمال قدرت
۱۳۵ ۳- خیزش های اخیر خاورمیانه

۱۳۹ فصل ششم: نتیجه گیری
-----	---------------------------

فصل اول

کلیات

(۱) بیان مسئله

تحول ادبیات نظری روابط بین‌الملل و تغییرات عینی و عملی در سیاست بین‌الملل، این حقیقت را بر پژوهشگر آشکار و عیان می‌سازد که دگرگونی‌های وسیعی در ماهیت قدرت و شیوه‌های اعمال آن به وقوع پیوسته است. ظهور مکتب سازه‌انگاری، گستردگی و رواج مباحث مربوط به قدرت نرم، اهمیت یافتن فوق‌العاده فرهنگ در امنیت بین‌الملل، ظهور نومحافظه‌کاران در آمریکا که مباحث فرهنگی را اساس کار خود قرار داده‌اند و هم‌چنین برجسته شدن مباحث هانتینگتون و فوکویاما در سیاست بین‌الملل، تنها نمونه‌ای چند از مصادیق ادعای فوق می‌باشد. رشد بی‌سابقه امکانات ارتباطاتی و انفجار اطلاعات در سال‌های اخیر موجبات تسهیل در چرخش شیوه‌های اعمال قدرت را فراهم آورده و در این چرخش، قدرت نرم و ارزش‌های فرهنگی خود را به عنوان یک عامل هم‌تراز در کنار قدرت سخت یافته‌اند. در نتیجه، جایگاه مفهوم قدرت نرم به طور اعم و فرهنگ به عنوان مهمترین منبع قدرت نرم به طور اخص در سیاست بین‌الملل ارتقا یافته است.

از سویی دیگر، ماهیت مفهومی قدرت چه در بعد نرم و چه در بعد سخت آن دربردارنده این مفهوم کلی است که در سیاست بین‌الملل، یک کشور همیشه به دنبال کسب قدرت بیشتر است. طبیعت قدرت در نظام بین‌الملل به‌گونه‌ای است که کشوری که دارندهٔ بیشترین میزان آن می‌باشد، به همان نسبت عطش بیشتری برای کسب و پیشینه‌سازی قدرت و دست‌یابی به تمام حوزه‌های اقتدار دارد. این موضوع بدین معناست که آمریکا بعد از تسلط کامل بر اروپا در پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و پیروزی بر کمونیسم، به دنبال گسترش حوزه نفوذ و اقتدار خود بر خاورمیانه نیز می‌باشد. خاورمیانه به دلیل داشتن بیش از هفتاد درصد از نفت دنیا و نیز به دلیل اینکه تنها منطقه‌ای از جهان می‌باشد که استیلای لیبرال دموکراسی آمریکا را به چالش کشیده است، جذابیت و اهمیت فراوانی برای آمریکا دارد. اهمیت نکته اخیر زمانی بیشتر جلوه

می‌کند که آمریکا در طول قرن بیستم رقبای سرسختی مانند فاشیسم و کمونیسم که جملگی دشمن لیبرال دموکراسی بوده‌اند را با شکست مواجه کرده است.

اجماعی کلی بین نخبگان آمریکایی وجود دارد که شیوه برخورد با مشکلات خاورمیانه با روش مبارزه در دوران جنگ سرد علیه شوروی تفاوتی اساسی دارد. آمریکا در دوران جنگ سرد و در صحنه‌ی منازعه که اروپا و بالانحصار اروپای شرقی بود با یک دولت قوی و مشخص مانند شوروی که در چارچوب مرزهای ملی معین دارای تمامی مؤلفه‌های یک دولت ملت در ساختار نظام بین‌الملل بود، روبرو بود؛ درحالی که در خاورمیانه، آمریکا با هیچ کشور مطرح و یا قدرت سخت افزاری روبرو نیست، بلکه حریف آمریکا در این نوبت، فرهنگ و ارزش‌های مردم این منطقه می‌باشد که در چارچوب گروه‌های معارض در برابر حضور آمریکا در منطقه در کشورهای مختلف نمود یافته‌اند. در خاورمیانه آمریکا با کسانی طرف است که به راحتی حاضر به دست کشیدن از ارزش‌های خود نیستند و حتی وقتی تحت فشار قرار بگیرند هیچ ابائی از بذل جان خویش ندارند. مخالفت در خاورمیانه از دل و جان مردم و از نوع مخالفت نرم‌افزاری است.

سیاست‌مداران کاخ سفید در این آوردگاه به این نتیجه رسیده‌اند که برای مقابله با این دشمن جدید که مرز مشخصی ندارد و در جای جای این منطقه و در اذهان مردم این منطقه جای دارد، باید در کنار استفاده از مؤلفه‌های قدرت سخت برای مقابله با آن، از مؤلفه‌های قدرت نرم نیز استفاده نمایند. به همین دلیل آمریکا در پی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان و عراق سعی کرده است تا در قالب طرح خاورمیانه بزرگ (که البته اساس این طرح مسائل فرهنگی می‌باشد) و ایجاد تغییرات اساسی در نظام فرهنگی و آموزشی مردم منطقه، اهداف مورد نظر خود را به این طریق پیش ببرد.

حال در این صحنه، که میدان درگیری‌های ارزشی و فرهنگی خواهد بود آمریکا سربازان فرهنگی خود که همان ارزش‌های آمریکایی می‌باشند را به آوردگاه فرستاده است ولی منطقه خاورمیانه به علت

خصوصیات و پیشینه فرهنگی و تاریخی خاص خود، در مقابل این تغییرات و هجوم مقاومت می‌کند و ارزش‌های آمریکایی آن‌طور که مدنظر رهبران آمریکایی بوده است در این منطقه کارآمد نبوده است.

در این رابطه می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

اول: خاورمیانه جغرافیایی، که آمریکا توانسته است تقریباً نفوذ خود را بر آن اعمال کند اما نفوذ کامل بر آن مبتنی بر بعد دیگری است که آن را می‌توان خاورمیانه فرهنگی نامید که نمایانگر افکار عمومی مردم این منطقه است. در این بعد اخیر است که آمریکا با چالش‌های اساسی برای اعمال سلطه و هژمونی خود مواجه است و تاکنون نتوانسته است بر افکار عمومی مردم این منطقه تسلط یابد. در این راستا و برای اثبات این مدعا نشانه‌های چندی موجود است:

الف) حمله آمریکا به افغانستان و عراق: با توجه به تغییر ماهیت اعمال قدرت در روزگار کنونی و با عنایت به افزایش وابستگی متقابل و گسترش فن‌آوری ارتباطات، استفاده از گزینه نظامی هزینه‌های بالایی برای کشور استفاده‌کننده خواهد داشت و در واقع استفاده از این گزینه، آخرین راه‌حلی می‌باشد که پیش روی سیاستمداران خواهد بود. با توجه به این مسئله پرواضح و مبرهن است که آمریکا نهایتاً از روی اجبار دست به حمله به این جغرافیایی زمینی زده است تا این هجوم بتواند زمینه‌ساز تسلط بر جغرافیایی فرهنگی این منطقه گردد. در این راستا ذکر این مطلب مفید به فایده خواهد بود که ایالات متحده، فقط زمانی به یک کشور حمله می‌کند که دو شرط ذیل توأمان فراهم باشد:

۱- آمریکا نتوانسته باشد در مردم و علی‌الخصوص نخبگان آن کشور نفوذ و استیلای فرهنگی داشته باشد (بدین معنی که از لحاظ تاریخی زمینه‌های نفوذ و حضور آمریکا در آن کشور فراهم نبوده است)

۲- رهبران کشور مورد حمله، به‌طور کلی رابطه خود را با آمریکا قطع کرده باشند و یا به عبارتی دیگر هیچ احساس نیازی در برقراری ارتباط با آمریکا نداشته باشند. حمله آمریکا به عراق و افغانستان را می‌توان

نشانه‌ای از ناکارآمدی قدرت نرم ایالات متحده در خاورمیانه دانست.

ب) از دیگر نشانه‌های عدم موفقیت قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه، می‌توان به طرح خاورمیانه بزرگ اشاره کرد، به طوری که این طرح در همان مراحل اولیه با یک تعدیل بزرگ مواجه شد. در تعدیلات مذکور، اصلاحات فرهنگی و سیاسی کمرنگ و اصلاحات اقتصادی پررنگ‌تر گردید در حالی که فلسفه وجودی این طرح حول مسائل فرهنگی و سیاسی بود. طرح خاورمیانه بزرگ در مراحل بعدی و در سال‌های اخیر تقریباً به فراموشی سپرده شده است که این خود نشان از اثربخش نبودن قدرت نرم آمریکا در این منطقه حداقل در کوتاه مدت دارد هرچند باید اذعان داشت که اصول کلی مطروحه در طرح خاورمیانه بزرگ، بیانگر استراتژی کلی آمریکا در خاورمیانه در قرن ۲۱ است و در میان مدت و بلند مدت دوباره این طرح روی میز قرار خواهد گرفت.

ج) نهایتاً، انقلابات و جریانات اخیر خاورمیانه، خود می‌تواند نشانه‌ای دیگر از عدم نفوذ قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه باشد. اصولاً اکثر حاکمان در کشورهای خاورمیانه در دو طیف جای می‌گیرند: یا طرفدار آمریکا هستند مثل بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، آل خلیفه در بحرین و... و یا حکومت‌هایی هستند که بر پایه دین بنا نشده‌اند. (در این حالت حتی ممکن است این کشورها روابط خوبی با آمریکا نداشته باشند مثل سوریه و یا حتی ضد آمریکا نیز باشند مثل لیبی).

در هر دو حالت فوق، حاکمان در جهت ارزش‌های آمریکایی در حال حرکت هستند. دسته اول (حامیان آمریکا) با رواج ارزش‌های آمریکایی در کشور خودشان و دسته دوم با عدم توجه به دین، در واقع آب به آسیاب فرهنگی آمریکا می‌ریزند. اعتراضات اخیر در این کشورها که بیانگر نارضایتی شدید مردم از حکام خودشان می‌باشد درحقیقت نشان‌دهنده رویگردانی مردم این منطقه از آمریکا و ارزش‌های این کشور می‌باشد. سقوط حاکمان کشورهای عربی نشانی واضح از شکست سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه می‌باشد. این حاکمان که در پی موج دوم بیداری عربی در فاصله سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ظهور کرده بودند نتوانستند به آمال و آرزوهای توده‌های عرب جامعه عمل ببوشانند و شعارهای محوری آنها

مثل ناسیونالیسم عربی به حاشیه رفت. از دهه ۹۰ به این سو رهبران این کشورها دریافتند که دیگر نمی‌توانند با این ایدئولوژی‌ها به حکومت ادامه دهند. در همان حال این رهبران با اشاره آمریکا شروع به انجام برخی اصلاحات نمودند. تلاش‌های ابزارگرایانه برخی رژیم‌های عربی در مصر، الجزایر، اردن و یمن برای آغاز اصلاحات از بالا در سالهای دهه ۹۰ به شکست انجامید و آزمون‌های نخست انتخابات پارلمانی در این کشورها باعث به صحنه آمدن نیروهای مخالف و اسلام‌گرا گردید. موج اصلاحات به شدت فروکش کرد و به استقرار دیکتاتوری‌های شدید و سرکوب شدیدتر جامعه مدنی منجر گشت که نمونه بارز آن خشونت‌های الجزایر پس از پیروزی اسلام‌گرایان در این کشور بود. این شرایط نشان از آن داشت که نمودهای قدرت نرم و انجام اصلاحات و ایجاد فضای باز در کشورهای خاورمیانه اثرات چندانی ندارد و منجر به ظهور اسلام‌گرایان خواهد شد. جوشش‌هایی که در دهه ۹۰ به علت نبود فضای اطلاعاتی و فراهم نبودن زیرساخت‌های ارتباطی به شکست انجامید در سال ۲۰۱۰ به بار نشست و تحولات اخیر خاورمیانه را رقم زد.

با توجه به مطالب فوق الذکر، مسئله اصلی که ذهن پژوهشگر را به خود مشغول داشته است بررسی و کندوکاو ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مردم منطقه و یا به عبارت دیگر بررسی جغرافیای فرهنگی منطقه می‌باشد تا از این رهگذر مشخص گردد که چرا زمینه‌های اعمال قدرت نرم ایالات متحده در آن فراهم نیست. در این راستا و به طور مشخص می‌توان به مسائلی همچون وجود هویت متفاوت از غرب، بنیادگرایی، عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و طبقه بورژوا و نهایتاً وجود اقتصاد رانتیر به‌عنوان مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های عدم کارایی قدرت نرم در خاورمیانه اشاره کرد.

۲) بررسی ادبیات

با عنایت به این که موضوع این تحقیق بررسی ناکارآمدی قدرت نرم ایالات متحده در خاورمیانه می‌باشد لذا در این تحقیق به بررسی همزمان دو موضوع، یعنی قدرت نرم و خاورمیانه و در نهایت تأثیر و تأثر یکی بر

دیگری پرداخته خواهد شد. دو زمینه مذکور، یکی جدید می‌باشد و دیگری موضوعی است که به آن چه در منابع داخلی و چه در منابع خارجی زیاد پرداخته شده است. (تازگی مفهوم قدرت نرم نه از این جهت می‌باشد که این مفهوم در گذشته وجود نداشته است و یا بکار گرفته نمی‌شده است بلکه از این جهت صفت نو بودن را بر آن اطلاق می‌کنیم که چارچوب و ساختار آن قبلاً تدوین نشده بود و فقط در سال‌های اخیر بود که جوزف نای محقق برجسته آمریکایی این موضوع را از لحاظ علمی سر و سامان داد.)

برای بررسی بیشتر ادبیات و سوابق پژوهش، در ابتدا به بررسی هر چه بیشتر موضوعات درگیر در

پژوهش خواهیم پرداخت:

در بررسی ادبیات قدرت نرم می‌توان به کتاب‌های جوزف نای و دیگر نویسندگان به ترتیب زیر اشاره

نمود:

۱- قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل: جوزف نای در این کتاب که در سال ۲۰۰۴ منتشر ساخت بحث خود را با "اهمیت متغیر قدرت" آغاز می‌کند و در ادامه قدرت نرم را به عنوان یکی از منابع قدرت شرح و بسط می‌دهد. اهمیت این کتاب از این جهت می‌باشد که یکی از فصول آن کاملاً به منابع قدرت نرم آمریکا اشاره دارد. و در این راستا بطور جدی به بحث فرهنگ به عنوان مهم ترین منبع قدرت نرم می‌پردازد. در فصلی از کتاب، جوزف نای به موضوع خاص خاورمیانه به عنوان یک مورد مطالعاتی ویژه پرداخته است و خاورمیانه را چالشی ویژه برای قدرت نرم آمریکا می‌داند. همچنین وی در این کتاب به تغییراتی اشاره می‌کند که در ارتباط با گسترش قدرت نرم در ابعاد جهانی می‌باشد. یکی جهانی شدن و دیگری انقلاب تکنولوژیک. البته سابقه کنکاش جوزف نای در رابطه با مسائل قدرت نرم به سال‌های بسیار پیشتر یعنی سال‌های آغازین دهه نود برمی‌گردد.